

جود

جود و سخاوت

این دو واژه که در مقابل «بخل» است، غالباً در يك معنى استعمال می‌شود، ولی گاه از بعضی کلمات استفاده می‌شود که «جود» مرحله بالاتر از «سخاوت» است، زیرا در تعریف «جود» گفته‌اند: «بخشش بدون درخواست است که در عین حال، بخشش خود را کوچک بشمارد». گاه گفته‌اند: «جود، خوشحال شدن از درخواست مردم و شادگشتن به هنگام بخشش است». بعضی نیز گفته‌اند: «جود بخششی است که مال را، مال خدا بشمرد و سائل را بنده خدا بداند و خودش را در این میان واسطه ببیند»، در حالی که «سخاوت» معنی وسیع‌تری دارد و هرگونه بذل و بخشش را شامل می‌شود.

بعضی نیز گفته‌اند: «کسی که بخشی از اموال خود را ببخشد و بخش دیگر را برای خود بگذارد، صاحب سخاوت است و کسی که اکثر آن را ببخشد و مقدار کمی را برای خود بگذارد، دارای جود است». مطابق تمام این تعریفها «جود» مرحله بالاتر از «سخاوت» است.

به هر حال «جود» و «سخاوت» از فضایی مهم اخلاقی است، هر اندازه «بخل» نشانه‌پستی و حقارت و ضعف ایمان و فقدان شخصیت است، «جود» و «سخاوت» نشانه ایمان و شخصیت والای انسان است.

در آیات قرآن مجید گرچه واژه «جود» و «سخاوت» به کار نرفته است، اما تعبیرات دیگری دیده می‌شود که منطبق بر این دو مفهوم است و قرآن نیز برای آن ارج فراوانی بیان کرده است، به عنوان نمونه به آیات زیر توجه فرمایید:

۱- .. یحبون من هاجر اليهم و لا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة... (حشر، ۹)

۲- و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا- انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا (دهر، ۸ و ۹)

۳- مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم (بقره، ۲۶۱)

۴- الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون (بقره، ۲۷۴)

۵- لن تتالوا البر حتی تتفقوا مما تحبون و ما تتفقوا من شیء فان الله به علیم (آل عمران، ۹۲)

۶- الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون (بقره، ۳)

۷- و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها لکل البسط فتقعد ملوما محسورا (اسراء، ۲۹)

ترجمه

۱-.. کسانی را که به سويشان هجرت کنند، دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند...

۲- و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند- (و می‌گویند: ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

۳- کسانی که اموال خود را در راه خدا «انفاق» می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت‌خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (وشایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

۴- آنها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

۵- هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید! مگر این که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.

۶- (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۷- هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترك انفاق و بخشش منما) و بیش از حد نیز دست خود را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.

تفسیر و جمع‌بندی

چهره سخاوتمندان در قرآن

در نخستین آیه مورد بحث، سرخن از گروهی سخاوتمندان انصار مدینه است که با آغوش باز از مهاجرانی که خانه و کسب و کاری نداشتند، استقبال کردند و آنها را بر خودشان مقدم داشتند و حتی گفتند: «ما اموال و خانه‌هایمان را با آنها تقسیم می‌کنیم و چشم داشتی به غنائم جنگی نیز نداریم.»

قرآن درباره آنها در آیه فوق می‌گوید: «آنها کسانی را که به سویشان هجرت می‌کنند، دوست دارند و در درون دل نیازی نسبت به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند شدیداً فقیر باشند، ... یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة...»^(۱)

به گفته بعضی از مفسران معروف: «در تاریخ بشریت، چنین استقبالی سابقه نداشته است که گروهی غریب در شهری وارد شوند و مؤمنان آن شهر چنان استقبالی از آنان کنند که حتی آنها را بر خویش مقدم شمرند و حاضر باشند تمام زندگی خود را با آنان تقسیم نمایند، حتی در بعضی از روایات وارد شده است که عدد مهاجران نسبت به داوطلبان پذیرایی از آنها کم بود به همین دلیل، گاه در میان دو و یا چند نفر، بر سر افتخار میزبانی مهاجران، اختلاف پیدا می‌شد که برای حل آن به قرعه متوسل شدند.»^(۲)

به هر حال، خداوند این محبت و بلند نظری و ایثار و سخاوت را که از ویژگیهای انصار بود، می‌ستاید.

در دومین آیه مورد بحث، سخن از بزرگوارانی است که غذای خود را در حالی که شدیداً به آن نیاز داشتند به مسکین و یتیم و اسیر دادند، بدون این که هیچ انتظار پاداش و تشکری داشته باشند، «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمات و اسیرات» انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً»^(۳)

روایات فروانی از طرق شیعه و سنی، حکایت از این دارد که آیات ۸ و ۹ سوره «دھر» در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. «مرحوم علامه امینی» در «الغدیر» ۳۴ نفر از علماء معروف اهل سنت را نام می‌برد که این حدیث را در کتابهای خود آورده‌اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن)^(۴)

بنابر این حدیث مزبور در میان اهل سنت مشهور، بلکه متواتر است و علمای شیعه اتفاق نظر دارند که همه سوره «دهر» یا بخش قابل ملاحظه‌ای از آیات آن، درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله (علی، حضرت فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) نازل شده است.

دقت در آیات سوره «دهر» نشان می‌دهد که خداوند چگونه از این سخاوتمندان ایثارگر مدح و ستایش کرده و عمل آنها را ستوده و بالاترین پاداش را برای آنها قرار داده است. در يك جا از آنها به عنوان «ابرار» و در جای دیگر از آنها به عنوان «عباد الله» (بندگان خاص خدا) یاد کرده است.

در سومین آیه، تشویق بی‌نظیری نسبت به انفاق کنندگان سخاوتمند دیده می‌شود. با تعبیری که در آیات انفاق بی‌نظیر است، می‌فرماید: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت‌خوشه برویاند و در هر خوشه نیز یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کسی بخواهد (و شایسته بداند) دو یا چند برابر می‌کند و خداوند توانا و داناست، مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم»^(۵)

اگر آیه را بر خلاف ظاهر آن تفسیر کنیم و حذف و تقدیر نیز قایل نشویم، آیه دلالت بر این دارد که رشد و نمو بی‌نظیر در روح و جان انفاق کنندگان نیکوکار صورت می‌گیرد. اموال آنها بر اثر انفاق چندین برابر شده و خودشان نیز در پرتو سخاوت، مدارج کمال را به سرعت می‌پیمایند و حتی گامهای کوچک در این راه آثار عظیم دارد.

به این ترتیب انفاق علاوه بر اینکه مایه رشد بشری است، مایه رشد و تکامل اخلاقی و معنوی خود انسان نیز هست.

در روایت آمده است که امام سجاد علیه السلام، هر گاه که چیزی به سائلی می‌بخشید، دست‌سائل را نیز می‌پوسید، عده‌ای علت این کار را از حضرت جویا شدند. حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: «لأنها تقع فی ید الله قبل ید العبد، این به خاطر آن است که (این بخشش) پیش از آن که به دست‌بنده قرار گیرد، به دست خدا می‌رسد.»^(۶)

در چهارمین آیه، ضمن اشاره به نکته مهمی درباره انفاق، آمده است: «کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند، الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون».^(۷)

بنابر این «سخاوت» و «انفاق» در راه خدا به هر شکل و صورتی که باشد، محبوب و پسندیده است، از سوی دیگر «انفاق» ترس از عذاب الهی را برطرف ساخته و حزن و اندوه را می‌زداید. افراد انفاقگر و بخشنده خوف و وحشتی از آینده ندارند، زیرا، خداوند زندگی آنها را تضمین کرده است و به خاطر از دست دادن بخشی از اموالشان اندوهگین نمی‌شوند، زیرا می‌دانند، آنچه از فضل پروردگار به آنها داده می‌شود، بیشتر از آن است که از دست داده‌اند.

پنجمین آیه باز با تعبیر تازه‌ای در زمینه انفاق می‌فرماید: «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن با خبر است، لن تتالوا البر حتی تتفقوا مما تحبون و ما تتفقوا من شیء فان الله به علیم»^(۸)

در ادبیات عرب «بر» به معنی نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار است و این نشانه شخصیت و روحانیت انسان می‌باشد. جالب این که «بر» در آیه به طور مطلق ذکر شده و نشان می‌دهد تا سخاوت و انفاق نباشد، انسان هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسد. گرچه بعضی از مفسران واژه «بر» را به

معنی «بهشت» و بعضی به معنی «تقوا» و بعضی به معنی «پاداش نیک» گرفته‌اند، ولی ظاهر این است که مفهوم «بر» وسیع بوده و شامل همه اینها نیز می‌شود.

در ششمین آیه، اتفاق را ضمن این که یکی از ارکان مهم تقوا ذکر کرده - تقوایی که سرچشمه هدایت الهی و محتوای قرآنی است - می‌فرماید: «پرهیزکاران کسانی هستند که ایمان به غیب دارند (ایمان به خدا و جهان ماوراء طبیعت) و نماز را برپا می‌دارند و از نعمتهایی که بر آنها روزی داده‌ایم، اتفاق می‌کنند، الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و ممارزقناهم ینفقون»^(۹)

با توجه به اینکه «ینفقون» به صورت فعل مضارع ذکر شده، مفهومش این است که آنها اتفاق مواهب الهی را به طور مستمر انجام می‌دهند و این نشانه سخاوت‌مندی آنهاست که در نهادشان ریشه دوانده و به صورت یک صفت برجسته در آمده است.

تعبیر به «مما رزقناهم» (از آنچه به آنان روزی داده‌ایم) اشاره به نکته لطیفی می‌کند و آن این است که آنها می‌دانند که همه اموال، مواهب الهی است، بنابراین، دلیلی ندارد که از اتفاق بخشی از آن در راه بندگان نیازمند خدا، «بخل» بورزند. در ضمن روشن است که «انفاق» منحصر به زکات نیست، بلکه معنی گسترده‌ای دارد که هم صدقات واجب و هم مستحبات را شامل می‌شود.

در هفتمین و آخرین آیه، ضمن دادن دستور به رعایت اعتدال در بذل و بخشش و دوری از افراط و تفریط و نشان دادن تصویری از صفت سخاوت که حد وسط در میان «بخل» و «اسراف» است، می‌فرماید: «دست را بر گردنت زنجیر مکن (و ترك انفاق و بخشش منما) و بیش از حد نیز آن را مگشا (و آلوده اسراف و تبذیر مشو) مبادا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی، و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتعبد ملوما محسورا»^(۱۰). این آیه، تعریف روشنی برای سخاوت است.

امام صادق علیه السلام در حدیث معروفی این مطلب را ضمن مثال روشنی بیان داشته‌اند:

«مشتی خاک را از زمین برداشت و محکم در دست گرفت، فرمودند: این بخل است، سپس مشت دیگری برداشت و دست را چنان گشود که تمام خاکها، روی زمین ریخت، سپس فرمودند: این اسراف است، مرتبه سوم، مشتی خاک برداشت و کف دست را رو به آسمان کرد و دست را گشود، مقداری از خاکها از لابلای انگشتان و اطراف دستشان فرو ریخت و مقداری باقی ماند، حضرت علیه السلام فرمودند: این حد اعتدال است (و حقیقت سخاوت همین است)»^(۱۱)

در آیه مورد بحث از «بخل» تعبیر به «زنجیر شدن بر گردن» شده است و از اسراف به گشودن دست، آن چنان که کاری از آن ساخته نباشد و هر دو را مورد سرزنش قرار گرفتن و از کار باز ماند (ملوما محسورا) ذکر می‌کند.

از مجموع آیات مختلفی که به نحوی به مساله سخاوت و انفاق و بذل و بخشش ارتباط دارد - که بخشی از آن را در بالا تفسیر کردیم - به خوبی عظمت و اهمیت وارزش والای این صفت برجسته انسانی ظاهر می‌شود، نه تنها باعث نظم و سعادت جوامع انسانی و مبارزه با فقر و محرومیتی که سرچشمه انواع نابسامانی‌ها و گناهان است، می‌شود بلکه در تکامل معنوی و روحی انسان نیز نقش بسیار مهمی دارد.

سخاوت در منابع حدیث

در روایات اسلامی تعبیّرات بسیار والایی درباره «جود» و «سخاء» دیده می‌شود که در نوع خود کم نظیر است. روایات زیر نمونه‌هایی است که از میان احادیث فراوانی گلچین شده است:

۱- در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله آمده است: «السّخاء خلق الله الاعظم»^(۱۲)، سخاوت، اخلاق بزرگ الهی است»

در واقع تمام سخاوتها در وجود ذی جود پروردگار متجلی است، زیرا هر چه داریم از اوست. نعمتهای گوناگون، زمین و آسمان، حیات وجود ما، همه از اوست و هر جاسخاوتی است از سخاوت او سرچشمه گرفته است، زیرا اگر او مواهبی به ما نمی بخشید، ما توان بخشش را نداشتیم، حتی صفت جود و بخشش نیز از مواهب اوست.

۲- **امام صادق** علیه السلام می فرمایند: «السَّخَاءُ مِنْ اخْلَاقِ الْاَنْبِيَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْاِيْمَانِ وَلَا تَكُونُ الْمُؤْمِنُ اِلَّا سَخِيًّا وَ لَا يَكُونُ سَخِيًّا اِلَّا ذُو يَقِيْنٍ وَ هُمَا عَالِيَةٌ لَانَ السَّخَاءِ شِعَاعُ نُوْرِ الْيَقِيْنِ، وَ مِنْ عَرَفَ مَا قَصْدُ هَٰذَا عَلَيْهِ مَا بَذَلَ، سَخَاوَتٌ اَزْ اخْلَاقِ اَنْبِيَاءٍ اَسْتُ وَ سَتُوْنَ اِيْمَانٍ اَسْتُ وَ هِيْجُ فَرْدٍ بَا اِيْمَانِي وَ جُوْدٌ نَدَارْدُ، مَغْرٌ اَيْنَ كِهْ بَا سَخَاوَتٍ اَسْتُ وَ هِيْجُ سَخَاوَتْمَنْدِي وَ جُوْدٌ نَدَارْدُ، مَغْرٌ اَيْنَ كِهْ دَارَايِ يَقِيْنٍ وَ هَمَّتْ عَالِيَهْ اَسْتُ، زِيْرَا سَخَاوَتٌ، شِعَاعُ نُوْرِ يَقِيْنٍ اَسْتُ وَ اَنْ كَسْ كِهْ بَدَانْدُ چِهْ چِيْزِي رَا قَصْدُ كَرْدِهْ، اَنْچِهْ رَا كِهْ بَذَلَ نَمُوْدِهْ دَرِ نَظَرِ اَوْ كَمِ اَهْمِيَّتِ اَسْتُ»^(۱۳)

از این حدیث استفاده می شود که این صفت والا بعد از ذات پاک الهی که مبداسخاوت است در وجود انبیاء، نشانه ایمان و یقین آنهاست.

۳- در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «تَحَلُّ بِالسَّخَاءِ وَ الْوَرَعِ فَهَٰذَا حُلِيَّةُ الْاِيْمَانِ وَ اَشْرَفُ خِلَالِكْ، بِهْ سَخَاوَتٍ وَ وَرَعِ، خُودِ رَا بِيَارَايِ كِهْ اَيْنِ دُو آرَايشِ اِيْمَانِ وَ بَرْتَرِيْنِ صِفَاتِ تُوَسْتُ.»^(۱۴)

این تعبیر نشان می دهد که این صفت را از برترین صفات مؤمن به حساب آورده است.

۴- در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار آمده است: «السَّخَاءُ ثَمَرَةُ الْعَقْلِ وَ الْقَنَاعَةِ بِرَهَانِ النَّبْلِ، سَخَاوَتٌ مِيُوْهْ دَرِخْتِ عَقْلٍ وَ خَرْدٍ وَ قَنَاعَتِ دَلِيْلٌ بَرِ نَجَابَتِ اَسْتُ.»^(۱۵)

آنها که در بخشش به دیگران «بخل» می ورزند، اموال زیادی را فراهم کرده و می گذارند و می روند، در حقیقت این گونه افراد عاقل نیستند، زیرا، زحمت پر دوش آنها بوده، بدون آن که از اموالشان بهره مادی یا معنوی ببرند. کدام عاقلی چنین کاری می کند!

۵- در تعبیر دیگری از آن حضرت علیه السلام در مورد اهمیت «سخاوت» به نکته لطیف دیگری اشاره می فرمایند: «غَطُّوا مَعَايِيَكُمْ بِالسَّخَاءِ فَانَّهُ سِتْرُ الْعِيُوْبِ، عِيُوْبُ خُوِيْشِ رَا بَا سَخَاوَتِ بِيُوْشَانِيْدُ، زِيْرَا سَخَاوَتِ بِيُوْشَانْدِهْ عِيْبَاسْتُ.»^(۱۶)

صدق این کلام مولی با تجربه به خوبی ثابت می شود، اشخاص را می بینیم که عیوب گوناگونی دارند، ولی چون سخاوتمندند همه مردم به دیده احترام به آنها می نگرند.

۶- باز در تعبیری دیگر از همان امام همام علیه السلام آمده است: «السَّخَاءُ يَمْحَصُ الذُّنُوْبَ وَ يَجْلِبُ مَحَبَّةَ الْقُلُوْبِ، سَخَاوَتٌ، گَنَاهَانِ رَا پَاكِ مِي كَنْدُ وَ دَلِهَا رَا سُوِي سَخَاوَتِ كَنْنْدِهْ فَرَامِي خُوَانْدُ.»^(۱۷)

این تعبیر نشان می دهد که «سخاوت» کفاره بسیاری از گناهان است!

۷- مولی الموحدين علی علیه السلام درباره تاثیر عمیق محبت در جلب قلبها می فرمایند: «مَا اسْتَجَلَبْتَ الْمَحَبَّةَ بِمَثَلِ السَّخَاءِ وَ الرِّفْقِ وَ حَسَنِ الْخُلُقِ، هِيْجُ چِيْزِي مَانَنْدِ سَخَاوَتِ وَ مَدَارِا كَرْدَنِ وَ حَسَنِ خُلُقِ، جَلْبِ مَحَبَّتِ نَمِي كَنْدُ.»^(۱۸)

۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله در این باره می فرمایند: «السَّخِي قَرِيْبٌ مِّنَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ مِّنَ النَّاسِ قَرِيْبٌ مِّنَ الْجَنَّةِ، سَخَاوَتْمَنْدِ نَزْدِيْكَ بِهْ خُودِ، نَزْدِيْكَ بِهْ مَرْدَمِ وَ نَزْدِيْكَ بِهْ بَهْشْتِ اَسْتُ.»^(۱۹)

۹- در حدیث دیگری از [امام صادق](#) علیه السلام آمده است: «شاب سخی مرهق فی الذنوب احب الی الله عز و جل من شیخ عابد بخیل، جوان سخاوتمند آلوده به گناه، نزد خدا محبوبتر از پیرمرد عابد بخیل است» (۲۰)

به یقین این «سخاوت» سبب امدادهای الهی می‌شود و سرانجام آن جوان آلوده رانجات می‌دهد، ولی آن پیر عابد بخیل به خاطر بخلش در گناه فرو خواهد رفت.

۱۰- این بحث را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به عنوان حسن ختام پایان می‌دهیم:

«تجافوا عن ذنب السخی فان الله آخذ بیده كلما عشر، از گناه و لغزش سخاوتمند صرف نظر کنید، زیرا، هر زمان بلغزد، خداوند دست او را می‌گیرد (و نجاتش می‌دهد).» (۲۱)

از مجموع احادیث بالا، ارزش و اهمیت فوق العاده «سخاوت» در کلام پیشوایان اسلام مشخص می‌شود و نشان می‌دهد که کمتر فضیلتی با آن برابری می‌کند.

آثار و پیامدهای سخاوت

۱- آثار مثبت «سخاوت» در زندگی فردی و اجتماعی انسان که با تجربه ثابت شده ویا در احادیث اسلامی به آن اشاره گردیده است، بسیار زیاد است، به عنوان نمونه:

از روایات متعددی استفاده می‌شود و تجربیات روزانه نیز آن را تایید می‌کند که «سخاوت» محبت دوست و دشمن را جلب می‌کند، بر عدد دوستان می‌افزاید و از دشمنان می‌کاهد.

۲- «سخاوت» پوششی برای عیوب انسان‌هاست و به این ترتیب، آبروی انسان را حفظ می‌کند.

۳- «سخاوت» در عین این که ثمره درخت عقل است، بر عقل و خرد انسان می‌افزاید. عقل می‌گوید: دلیلی ندارد که انسان با زحمت زیاد اموال فراوانی تهیه کند و آن را برای بازماندگان بگذارد و خودش به وسیله آن، جلب ثواب و کسب آبرو نکند.

از سوی دیگر «سخاوت»، گروهی از اندیشمندان را گرد انسان جمع می‌کند و آنها می‌توانند بر فکر و عقل و دانش او بیفزایند.

۴- «سخاوت» فاصله طبقاتی جامعه را لایم می‌کند و از این طریق ناهنجاریهای ناشی از فاصله طبقاتی را از بین می‌برد و یا کاهش می‌دهد. آتش کینه‌های محرومان را خاموش می‌کند و حس انتقامجویی را در آنان تضعیف می‌نماید و از این طریق پیوندهای اجتماعی را محکم می‌سازد.

۵- «سخاوت» مدافعان انسان را زیاد می‌کند و آبروی او را محفوظ می‌دارد و دشمنان و بدخواهان را عقب می‌راند، امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الجود حارس الاعراض، جود و بخشش آبروی انسان را حفظ می‌کند.» (۲۲)

۶- جود و «سخاوت»، آثار معنوی فوق العاده‌ای نیز دارد، به همین دلیل از صفات انبیاء شمرده شده و همان گونه که در روایات گذشته خواندیم، شعاع نور «یقین» است، حتی اگر این فضیلت در افراد بی ایمان باشد، به حال آنها مفید و سودمند است.

در حدیثی آمده است که خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود: «لا تقتل السامری فانه سخی، سامری را به قتل مرسا، زیرا او مرد سخاوتمندی است.» (۲۳)

درست است که سامری، منشأ فساد عظیمی در بنی اسرائیل شد و آئین بت پرستی را در میان آنها پایه نهاد و در انتها نیز زندگی را با خفت و ذلت و حقارت گذراند که شاید مرگ بر آن زندگی، ترجیح داشت، ولی با این همه به حضرت موسی علیه السلام وحی رسید که خون او را به خاطر سخاوتش نریزد.

از رسول خدا علیه السلام نقل شده است که به فرزند حاتم طائی به نام «عدی» فرمود: «دفع عن ابیک العذاب الشدید لسخاء نفسه، عذاب شدید از پدرت به خاطر سخاوتش برداشته شد.»^(۲۴)

در ذیل همین حدیث، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و اله دستور داد، گروهی از جنایتکاران یکی از جنگها را به قتل برسانند، ولی یکی از آنها را استثناء کرد. آن مرد تعجب کرد و گفت: «با این که گناه ما یکی است، چرا مرا از میان آن جمعیت جدا کردی؟» حضرت صلی الله علیه و اله فرمودند: «خداوند به من وحی فرستاد که تو سخاوتمند قوم خود هستی و من نباید تو را به قتل برسانم.»

آن مرد با شنیدن این سخن ایمان آورد و شهادتین بر زبان جاری کرد، آری! سخاوت آن مرد، او را به بهشت رسانید.

از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده است: «شخص سخی را اهل آسمانها دوست دارند و اهل زمین هم دوست دارند... در حالی که بخیل را اهل آسمانها و زمین دشمن دارند.»^(۲۵)

محدوده سخاوت

«سخاوت» مانند تمام صفات و کارهای نیک، مقدار و اندازه ای دارد که اگر در مسیر افراط قرار گیرد، نتیجه منفی خواهد داشت. همچنین «سخاوت» نباید لطمه به آبرو و حیثیت و زندگی کسانی که به انسان وابسته اند، زند.

«سخاوت» باید در اموال حلال باشد، نه اموالی که از راه های حرام و یا ظلم و ستم به دست آمده است، مانند، «سخاوت» بسیاری از سلاطین ظالم و ستمگر.

همچنین «سخاوت» نباید در اموال مربوط به بیت المال باشد، زیرا اموال بیت المال، حساب و کتاب مخصوص به خود دارد که باید به دقت رعایت گردد.

راه های کسب سخاوت

این فضیلت اخلاقی مانند سایر فضایل، با تعلیم و تربیت و اندیشه و تفکر و تمرین و ممارست حاصل می شود.

توجه به این حقیقت که این اموال و ثروتها، امانتهای الهی در دست ماست و هیچ کدام دوام و بقایی ندارد، انسان را وادار می دارد با بذل و بخشش، آن را در صندوق امانت الهی، برای روزی که دستها خالی است، ذخیره کند. همچنین دقت در آثار و برکات و پیامدهای مهمی که برای «سخاوت» در مطالب قبل ذکر شد، مشوق مؤثری در امر «سخاوت» است.

مطالعه تاریخ زندگی سخاوتمندان و بخیلان و مقایسه آن دو با یکدیگر و احترام و آبرو و شخصیتی که گروه اول داشتند و ذلت و بدنامی که دامنگیر گروه دوم بوده است نیز در ایجاد این «سخاوت اخلاقی» بسیار مؤثر است.

اینها جنبه های تعلیماتی این مساله است، اما از نظر عملی، هر قدر تمرین و ممارست بیشتری در این زمینه شود، توفیق زیادتری در به دست آوردن این فضیلت اخلاقی حاصل می گردد، زیرا تکرار اعمال سخاوتمندانه

و بذل و بخشش، هر چند از راه تحمیل بر نفس خویش باشد، به تدریج به صورت عادت و سپس مبدل به حالت، و سرانجام به یک ملکه اخلاقی مبدل خواهد گردید.

در ضمن، تربیت پدر و مادر و معلم و استاد در این زمینه، بسیار مؤثر است. اگر آنها کودکان را از آغاز عمر به «جود» و «سخاوت» عادت دهند، این ملکه، به آسانی در وجود آنها ریشه می‌دواند و در بزرگی جزء زندگی آنان می‌شود.

در حالات «صاحب بن عباد» آمده است که در کودکی هنگامی که می‌خواست برای فرا گرفتن درس دینی به مسجد برود، هم‌پیشه مادرش یک دینار و یک درهم به او می‌داد و می‌گفت: «این را به اولین فقیری بده که در مسیر راه خود می‌بینی». کم‌کم این خصلت در وجودش ریشه دار شد تا این که در بزرگی چنان بذل و بخششی می‌کرد که همه به او آفرین می‌گفتند. اگر کسی بعد از ظهر ماه مبارک رمضان به خانه اش می‌آمد، سخاوتش مانع از آن می‌شد که کسی بدون خوردن افطار از خانه او بیرون رود. هر روز حداقل هزار نفر بر سر سفره او افطار می‌کردند و بذل و بخشش او در ماه رمضان به اندازه تمام ماههای سال بود. (۲۶)

از شگفتیهای دیگر زندگی او چنین نقل می‌کنند: «روزی نوشابه برای او آوردند، از نزدیکانش نسبت به آن نوشابه سوء ظن پیدا کرد و گفت: از این نوشابه ننوش، زیرا مسموم است، خدمتکاری که آن قدرح را آورده بود، همچنان ایستاده بود. «صاحب بن عباد» به شخصی که ادعای مسموم بودن آن را می‌کرد، گفت: به چه دلیل می‌گویی که این مسموم است؟ گفت: بهترین راه این است که کسی که این قدرح را آورده و به دست تو داده، مورد آزمایش قرار گیرد و از آن بنوشد، «صاحب» گفت: من به این کار راضی نیستم، آن شخص گفت: به وسیله یک مرغ خانگی آزمایش کن. «صاحب» گفت: کشتن حیوان به این صورت نیز جایز نیست، سپس دستور داد: قدح آب را واژگون کردند و آب را ریختند و به خدمتکار گفت:

برو و دیگر در خانه من قدم مگذار، ولی با این حال دستور داد: حقوق او را به طور کامل بپردازند. سپس گفت: هرگز نباید یقین را با شك از بین برد و مجازات به وسیله قطع حقوق، دلیل بر پستی است» (۲۷)

این بحث را با چند حدیث و سخنانی از بعضی از بزرگان پایان می‌دهیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می‌فرمایند: «الجنة دار الاسخياء، بهشت خانه سخاوتمندان است» (۲۸)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که خداوند فرمود: «انی جواد کریم لا یجاورنی لئیم، من بخشنده با سخاوتم، افراد پست و بخیل نمی‌توانند در جوار من (در بهشت) جای بگیرند.» (۲۹)

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله آمده است: «طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء، طعام سخاوتمند، دواست و طعام بخیل، درد و بیماری است» (۳۰)

یکی از عارفان به نام «ابن سماک» (۳۱) می‌گوید: «عجبت لمن یشتري الممالیک بماله ولا یشتري الاحرار بمعروفه، در شگفتم! از کسانی که بردگان را با مال خود خریداری می‌کنند، ولی آزاده‌ها را با احسان و نیکی، در بند محبت خود در نمی‌آورند.» (۳۲)

به عربی گفتند: آقا و بزرگ شما کیست؟ گفت: «من احتمل شتمة و اعطی سائلنا و اغضی جاهلنا، کسی که بدگویی‌های ما را تحمل کند و به نیازمندان ببخشد و از اعمال جاهلان چشم‌پوشی کند.» (۳۳)

پی‌نوشتها:

۱- حشر، ۹.

۲- فی ظلال، ج ۷ (ذیل آیه).

۳- دهر / ۸ و ۹.

۴- الغدير، ج ۳، ص ۱۰۷ به بعد. احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۱۷۱. (در این کتاب حدیث مزبور از ۳۶ نفر از دانشمندان اهل نتبا بیان ماخذ حدیث ذکر شده است.)

۵- بقره / ۲۶۱.

۶- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۲۹.

۷- بقره / ۲۷۴.

۸- آل عمران / ۹۲.

۹- بقره / ۳.

۱۰- اسراء / ۲۹.

۱۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵۸.

۱۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۳۳۷، حدیث ۱۵۹۲۶.

۱۳- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۵، حدیث ۱۷.

۱۴- غرر الحکم، حدیث ۴۵۱۱.

۱۵- غرر الحکم، حدیث ۲۱۴۵.

۱۶- غرر الحکم، حدیث ۶۴۴۰.

۱۷- غرر الحکم، حدیث ۱۷۳۸.

۱۸- غرر الحکم، حدیث ۹۵۶۱.

۱۹- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۸.

۲۰- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

۲۱- کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۲، حدیث ۱۶۲۱۲.

۲۲- غرر الحکم، حدیث ۳۳۳.

۲۳- کافی، ج ۴، ص ۴۱.

۲۴- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۴.

۲۵- وسایل الشیعی، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۲۶- سفینة البحار، ماده صحب.

۲۷- همان.

۲۸- المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۶۲.

۲۹- همان، ص ۶۴.

۳۰- همان، ص ۶۱.

۳۱- «ابن سماك» در قرن دوم هجری در دوران حكومت هارون الرشید زندگی می‌کرد و در سال ۱۸۳ ه‍.ق. در كوفه درگذشت (ر.ج. سفينة البحار، ماده سمك).

مرحوم محدث قمی در سفينة البحار در شرح حال «ابن سماك»، او را مردی خوش بیان و صاحب مواظ و اندرزها می‌شمرد و از «ابن ابی الحديد» نقل می‌کند که او روزی وارد بر هارون شد، هنگامی که چشم هارون به او افتاد، گفت: مرا موعظه کن، (هارون در همین موقع تقاضای آب کرد). ابن سماك اشاره به آب‌کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم! اگر يك بیماری داشته باشی که نتوانی آب بنوشی، چه می‌کنی؟ گفت: حاضرم نیمی از تمام ملك و حكومت را بدهم تا این بیماری برطرف شود، سپس به او گفت: بنوش.

هارون آب را نوشید. «ابن سماك» دوباره گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم! اگر این آب را که نوشیدی از تو دفع نشود، چه می‌کنی؟ گفت: حاضرم نیمی دیگر از حكومت را برای حل این مشکل بدهم. ابن سماك گفت: حكومتی که نیمی از آن فدای نوشیدن آب و نیمی فدای خارج شدن آن شود، چیزی نیست که مردم برای آن بجنگند.

۳۲- همان، ص ۶۵.

۳۳- همان.

اخلاق در قرآن جلد دوم صفحه ۳۸۵ آیت الله مكارم شیرازی